



۳۳۰۰۸۴۶

با توجه به برکناری جان بولتون از سمت مشاور امنیت ملی آمریکا، در این یادداشت تحلیلی، درصدد برآمدیم تا از راز جنگ طلبی نامعقول این شخص و چرایی ایران ستیزی شدید او، پرده برداریم.

مقدمه

جان بولتون در سال ۲۰۱۸ در سمت مشاور امنیت ملی وارد کاخ سفید شد. با ورود وی به کاخ سفید بسیاری نگران آغاز یک جنگ بودند چراکه پیشتر، تندروی بولتون بر تمام جهان آشکار شده بود. بعلاوه اینکه نسخه‌هایی که وی به‌عنوان سومین مشاور امنیت ملی برای سیاست خارجی ترامپ می‌پیچید، همگی بوی آغاز جنگ می‌داد.

درواقع با ورود این شخص به کاخ سفید اکثر کارشناسان بین‌المللی این‌گونه تحلیل می‌کردند که جان بولتون به‌عنوان فردی تهاجمی به دنبال وارد کردن آمریکا به یک جنگ است که به‌احتمال بسیار آن جنگ با ایران است، چراکه از زمان مسئولی گرفتن او در کابینه ترامپ، روابط ایران و ایالات‌متحده تیره‌تر از قبل گردید چنانچه در ماه نخست ورود وی به کاخ سفید، دولت ایالات‌متحده، رسماً از توافقنامه بین‌المللی برجام خارج گردید و متعاقب آن تحریم‌های شدیدی علیه ایران وضع گردید که تاکنون ادامه داشته است.

با توجه به برکناری جان بولتون از سمت مشاور امنیت ملی آمریکا، در این یادداشت تحلیلی، درصدد برآمدیم تا از راز جنگ طلبی نامعقول این شخص و چرایی ایران ستیزی شدید او، پرده برداریم.

بولتون جنگ طلب در کابینه ترامپ

جان بولتون از جمله افراد شاخصی در ایالات‌متحده است که به لحاظ اعتقادات فردی به جریان سیاسی مذهبی اوانجلیست متصل است. اوانجلیسم که امروزه با نام مسیحیان صهیونیسم نیز از آن‌ها یاد می‌شود، همواره به‌عنوان جریان مذهبی مسیحی بنیادگرا و دست راستی در آمریکا شناخته شده که در اغلب موارد از جریان‌های تندرو جمهوری خواه در این کشور حمایت می‌کند. تأثیرات این بینش مذهبی بر راهبرد سیاسی نظامی جریان‌های تندرو جمهوری خواه در منطقه غرب آسیا، چنان عمیق و گسترده است که کمتر اقدام مهم سیاسی - نظامی این جریان را می‌توان یافت که در آن ردپایی از

مذهب و آموزه‌های مذهبی مسیحیت صهیونیستی پیدا نباشد. آموزه‌هایی از این قبیل که سرزمین فلسطین و جب‌به‌وجب و تا ابد به اسرائیل تعلق دارد در آن دیده می‌شود. در راهبرد سیاسی نظامی این جریان، ایجاد آشوب و فتنه‌های مذهبی در غرب آسیا و درگیری و اختلاف کشورهای اسلامی با یکدیگر ایجاد منازعه‌ای منطقه‌ای در منطقه غرب آسیا، برای ادامه حیات رژیم صهیونیستی و دستیابی به اهداف ارضی آن، لازم و ضروری است. (۱)

نگاه به دولت ایالات متحده هم نشان می‌دهد که ارکان مهم و اساسی کابینه ترامپ تحت اختیار چهره‌هایی جنگ‌طلب و اوانجلیست بوده است. افرادی که از زمان روی کار آمدن؛ بارها ایران را تهدید به جنگ نموده‌اند که یکی از شاخص‌ترین آن‌ها، جان بولتون است.

گرچه از منظر برخی تحلیلگران، این تهدید به جنگ‌ها در راستای جنگ نرم این کشور علیه ایران محسوب شود ولی به‌رحال حضور چهره‌هایی نظیر جان بولتون، مایک پنس، پمپئو، جرد کوشنر و جیسون گرینبلات در کابینه دونالد ترامپ و سابقه استفاده این افراد از قدرت نظامی برای حل اصطلاحاً مشکلات خود با کشورهای جهان اسلام، نشان از جنگ‌طلبی این افراد با مسلمانان و در حال حاضر با ایران اسلامی دارد

به‌علاوه اینکه مرور مواضع شخصی جان بولتون نشان می‌دهد که وی چهره‌ای ایران ستیز و جنگ‌طلب با این کشور است. چنانچه او در سال ۲۰۱۵ مقاله‌ای در نیویورک‌تایمز با این عنوان منتشر نمود که برای متوقف کردن بمب ایران، ایران را بمباران کنید. درواقع بولتون برای مقابله با ایران، حمله به تأسیسات هسته‌ای و تغییر رژیم ایران را در زمانی که توافقنامه برجام با اتکا به قطعنامه‌های شورای امنیت منعقد گردیده بود، پیشنهاد داده است که همین دیدگاه و پیشنهاد درواقع نشان از تندروی و ایران ستیزی شدید و غیرمعقول او دارد.

استراتژی مقابله با جمهوری اسلامی ایران

بنیادگرایان مسیحی بر اساس اعتقادات و مشترکاتی، با رویکردی رادیکال به دنبال حوادث آخرالزمانی می‌باشند. از رژیم صهیونیستی حمایت همه‌جانبه و بی‌چون‌وچرا می‌کنند که این نوع حمایت درواقع، بازتابی از بنیادگرایی موجود در این مذهب است. به‌عبارت‌دیگر اعتقاد مذهبی بنیادگرایان مسیحی به حمایت از اسرائیل باعث شده تا حمایت از اسرائیل در هر شرایطی، به اولویت اول مسیحیان صهیونیست تبدیل شود و دراین‌بین منافع مادی مدنظر قرار نگیرد، زیرا اسرائیل نقش اول را در تراژدی آخرالزمانی بنیادگرایان مسیحی به عهده دارد. این‌ها، آخرالزمان را همراه با ظهور حضرت مسیح و تشکیل حکومت جهانی توسط وی می‌دانند، اما معتقدند که این ظهور مقدماتی نیاز دارد که از مهم‌ترین آن‌ها تشکیل حکومت یهودی در فلسطین، تخریب مسجدالاقصی و بازسازی مجدد معبد سلیمان و نهایتاً جنگ مقدس آرماگدون است که برای ایجاد آن باید تلاش کنند.

با توجه به اینکه تا قبل از انقلاب اسلامی، رابطه ایران و صهیونیست‌ها در حد یک متحد راهبردی غیررسمی بود، پیروزی انقلاب ایران، موجب گردید که تهران از موضع یک رابطه راهبردی با صهیونیست‌ها به موضع مخالف راهبردی با صهیونیست‌ها درآید. به عبارتی با وقوع انقلاب اسلامی، آن رابطه راهبردی تهران با صهیونیست‌ها درهم‌ریخته شد و در نتیجه تمام تماس‌های رسمی بین دو کشور خاتمه یافت و رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران به دشمنان راهبردی یکدیگر تبدیل گردیدند.

دستیابی جمهوری اسلامی ایران به مجموعه‌ای از تسلیحات به‌ویژه موشک‌های میان بردی که توان انجام عملیاتی علیه رژیم صهیونیستی را به این کشور می‌دهد، در کنار هراس از پیشرفته‌ای صنعت هسته‌ای ایران موجب پدیداری نگرانی‌های امنیتی جدی صهیونیست‌ها از افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران شده است. آن‌ها در واکنش به این نگرانی‌های خود، اقداماتی را علیه ایران به صورت مستقیم یا غیرمستقیم انجام دادند.

به چالش کشیدن قدرت ایران در موضوع هسته‌ای و موشکی و تبدیل آن به یک بحران جدی امنیتی و سوق دادن جهان به سمت اقدام نظامی علیه ایران از جمله آن تلاش‌هاست. ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، حمایت از گروه‌های تجزیه‌طلب و مخالف ایران، حمله به گروه‌های لبنانی و فلسطینی مورد حمایت ایران طی چند سال اخیر و بمباران کشور سوریه نمونه‌هایی از اقدامات صهیونیست‌ها علیه ایران و متحدان و شبه متحدان آن در منطقه است.

علاوه بر این به لحاظ فکری نیز رژیم صهیونیستی، وجود خود را با عدم جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌نماید. دیدگاهی که تا حد زیادی بر نگرش‌های ایدئولوژیک راست افراطی در محافل صهیونیستی متکی بوده که افرادی هم چون نتانیاهو از آن حمایت نموده و بر اساس آن خواهان مبارزه با جمهوری اسلامی ایران تا حد اجرایی سناریوی عراق هستند. مجموعه این مباحث نشان می‌دهد که ایران در حلقه اول و اصلی دشمنان صهیونیسم قرار دارد و دقیقاً بر این اساس، اوانجلیست‌ها و سیاستمدارانی همچون جان بولتون که اولویت اولشان حمایت از رژیم صهیونیستی است، استراتژی مقابله با جمهوری اسلامی ایران را اتخاذ نموده‌اند.

نتیجه‌گیری

شاید بتوان گفت که مقام مشاور امنیت ملی آمریکا مهم‌ترین و شاید تأثیرگذارترین مسئولیت جان بولتون، سیاستمدار تندرو و بنیادگرایی آمریکایی در طول عمر کاری‌اش بوده باشد.

به نظر می‌رسد که او به‌عنوان یکی از پیروان مسیحیت صهیونیسم وظیفه دینی داشته که برای تسریع در عملی شدن

حوادثی نظیر آرماگدون کوشش کند.

این‌طور تحلیل می‌شود که او با نیم‌نگاهی به جنگ آرماگدون که در بینش اعتقادی‌اش رخنه کرده است، مواضع جنگ‌طلبانه‌ای نسبت به مقولات سیاست خارجی در غرب آسیا و کشورهای اسلامی داشته و از طرفداران سفت‌وسخت ایجاد جنگ با کشورهای اسلامی نظیر عراق و افغانستان بوده است، چنانچه در شکل‌گیری لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق نیز نقش ایفا نمود. لذا به نظر می‌آید که تلاش‌های جنگ‌طلبانه کنونی وی، در راستای همان حوادث آخرازمانی است.

چنانچه اشاره شد، در مدت‌زمانی که بولتون، مشاور امنیت ملی ترامپ بود تلاش زیادی کرد که به تنش‌های میان ایران و آمریکا دامن بزند تا به هر ترتیبی که شده جنگ و درگیری نظامی مستقیمی میان واشنگتن و تهران ایجاد گردد.

از منظر دیگر، بسیاری از بنیادگرایان در آمریکا از جمله جان بولتون، با نگاه ویژه به اصول و مبانی فکری بنیادگرایان مسیحی، حمایت همه‌جانبه عقیدتی و سیاسی و عملی از رژیم صهیونیستی را ضروری می‌دانند. چنانچه سنت فکری این بینش، تحقق سرزمین موعود یهود را به‌عنوان یک هدف در سر می‌پروراند و براین اساس هرگونه مانع سیاسی و فکری و عملی برای تحقق این عقیده را دشمن ایدئولوژی خود تلقی می‌کنند. با این حساب به‌خوبی می‌توان علت ایران ستیزی افرادی نظیر بولتون و همفکرانش و جنگ‌طلبی‌شان با ایران را درک نمود.

براین اساس، بولتون و همفکرانش در تلاش اعتقادی خود برای جنگ با تهران به این مسئله اهمیت نمی‌دهند که چه کسی و کسانی در جنگ احتمالی میان آمریکا و ایران آسیب می‌بینند، حتی اگر این آسیب به قیمت از دست رفتن جان سربازان بی‌شمار آمریکایی و هزینه مالی، اقتصادی و نظامی هنگفتی برای این کشور باشد.

بولتون به‌عنوان یکی از عناصر مهم و تأثیرگذار فرقه بنیادگرایان مسیحی، به هر شکل ممکن درصدد بوده تا موضوع تهدیدات آمریکا را به جنگ واقعی علیه ایران و به نفع رژیم صهیونیستی، تبدیل نماید، لذا این احتمال وجود دارد که یکی از دلایل مهم برکناری او از مسئولیت مهم مشاور امنیت ملی ایالات‌متحده، همین مسئله جنگ‌طلبی نامعقول و زمینه‌چینی‌های بی‌پایان او برای شکل‌گیری جنگ با ایران بوده باشد.

منابع

جاوید منتظران (۱۳۹۸)، بینش مذهبی دولتمردان آمریکا و راهبرد این کشور در غرب آسیا، انتشار در شبکه مطالعات

